

در گذرگاه دو تمدن
«رودبار بزرگ» و «هرمزگان»

قاسم سالاری

نشر خوزه



منوجان

در گذرگاه دو تمدن «رودبار بزرگ» و «هرمزگان»

منوجان

در گذرگاه دو تمدن «رودبار بزرگ» و «هرمزگان»

قاسم سالاری

سرشناسه	: سالاری، قاسم، ۱۳۳۲-
عنوان و نام پدیدآور	: منوجان در گذرگاه دو تمدن «رودبار بزرگ» و «هرمزگان»/قاسم سالاری.
مشخصات نشر	: تهران: نشر خزه، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۶۲ص: مصور، نمونه.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۱۳۳۶-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: روستاها -- ایران -- کرمان (استان)
موضوع	: Villages -- Iran -- Kerman (Province)
موضوع	: منوجان
موضوع	: (Manujan (Iran
رده بندی کنگره	: ۲۰۴۷DSR
رده بندی دیویی	: ۷۲/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۳۶۲۰۲۲



منوجان

در گذرگاه دو تمدن «رودبار بزرگ» و «هرمزگان»

نویسنده: قاسم سالاری

ناشر: نشر خزه

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

۲۵۶ صفحه

تنظیم و ویراستاری: شریفه بنی هاشمی

صفحه آرایی: مریم نطقی طاهری

طراحی جلد: ناصر نصیری

چاپ و صحافی: پردیس دانش

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۱۳-۳۶-۲

khazesangpub@gmail.com

©khazepub

تقدیم به همسر و دو فرزندم، همراهان رنج و سختی‌های زندگی‌ام
به‌خصوص در روزگارِ «منزل بس خطرناک و منظر ناپدید».
به یاد پدرم شرافتِ هنوز و همیشه زندگی‌ام، در کنار رنج و صبر و مهربانی مادرم
و به یادگار برای مردم زادگاهم

سپاس و قدردانی

در آغاز سپاس بی‌دریغم از زحمات و حمایت‌های برادر بزرگوارم غلامعلی سالاری که امکان تحصیلم را فراهم کردند.

و با سپاس فراوان از بزرگوارانی که با همکاری‌هایشان مرا در پیشبرد کار، مشاور و راهنما بوده‌اند:

از خانم شریفه بنی‌هاشمی که با همتی شایان و جدیتی فراوان در ویرایش و تنظیم این کتاب کوشیده است تا کتاب صورت بهتر و کامل‌تری داشته باشد، سپاسگزارم. از بزرگواران مسعود راستین، معین سالاری و شادیاد عبدالله سالاری برای تایپ و آماده‌سازی متن قدردانی می‌شود.

از زنده‌یاد حسام‌الدین نقوی که علاوه بر راهنمایی و مشاوره‌های ارزشمندشان، کتابخانه‌ی شخصی خود را بی‌دریغ در اختیارم قرار دادند، تقدیر و یادباد. و همچنین از تمامی سروران و یارانی که در گردآوری مصاحبه‌ها، فیلم، ضبط و ارائه‌ی اسناد و عکس برای تنظیم فصل مربوط به تبارشناسی مساعدت و همکاری فرموده‌اند، قدردانی می‌شود.

قاسم سالاری

فهرست مطالب

- یادداشت مؤلف..... ۱۳
- پیشگفتار/شریفه بنی هاشمی..... ۱۵
- بخش اول..... ۱۹
- پیشینه‌ی تاریخی منوجان..... ۲۱
- تمدن گدروزیا (جرودوس) **Gadruziya**..... ۲۱
- تمدن هرمز قدیم (سواحل خلیج فارس)..... ۲۲
- وضعیت منوجان در دو تمدن مذکور..... ۲۳
- قلعه‌ی منوجان..... ۲۷
- تاریخ بنای قلعه..... ۲۸
- مصالح به کار رفته در ساخت قلعه..... ۳۰
- آب مورد نیاز در ساختن قلعه..... ۳۰
- تعمیر و مرمت قلعه..... ۳۱
- عوامل تخریب قلعه..... ۳۱
- مقبره‌های دینی و تاریخی منطقه‌ی منوجان..... ۳۲
- منوجان در دوره‌های مختلف تاریخی..... ۳۳
- ۱- قبل از اسلام..... ۳۳
- در دوره‌ی مادها..... ۳۳
- در دوره‌ی هخامنشیان..... ۳۳
- در دوره‌ی اسکندر مقدونی..... ۳۴
- در دوره‌ی سلوکیان و دیگر جانشینان اسکندر..... ۳۶
- در دوره‌ی موریان..... ۳۷
- در دوره‌ی اشکانیان..... ۳۷
- در دوره‌ی ساسانیان..... ۳۸
- ۲- بعد از اسلام..... ۳۹

- ۳۹..... در دوره‌ی حمله‌ی اعراب.....
- ۴۰..... اعراب و سرزمین رودبار بزرگ.....
- ۴۱..... در دوره‌ی صفاریان.....
- ۴۳..... در دوره‌ی دیلمیان.....
- ۴۵..... قوم کوچ.....
- ۴۸..... اشغال عمان توسط علی بن حطّال منوجانی.....
- ۴۹..... در دوره‌ی سلجوقیان.....
- ۵۰..... در دوره‌ی حکومت عُزّان.....
- ۵۳..... چگونگی مرگ و تدفین امیر قطب‌الدین شبانکاره‌ای در قلعه‌ی نودژ.....
- ۵۳..... در دوره‌ی خوارزمشاهیان و مغولان.....
- ۵۵..... در دوره‌ی قراختانیان.....
- ۵۸..... سفرهای مارکوپولو به سرزمین جنوبی استان کرمان.....
- ۵۹..... درگیر شدن مارکوپولو با راهزنان.....
- ۶۰..... انتقال مرکز حکومت از بندر هرمز به جزیره‌ی جرون (هرمز).....
- ۶۱..... منوجان در دوره‌ی مظفری (آل مظفر).....
- ۶۴..... حملات پی در پی شاه شجاع مظفری به منوجان.....
- ۶۷..... در دوره‌ی تیموریان.....
- ۶۹..... نافرمانی محمد شاه رودباری حاکم هرمز قدیم از امیر ایدکو.....
- ۷۰..... سکونت توران‌شاه در قلعه‌ی منوجان.....
- ۷۱..... منوجان در دوران صفویه.....
- ۷۲..... حکومت کرمان در دوره‌ی صفویه.....
- ۷۳..... اوضاع هرمز قدیم و جدید در دوره‌ی شاه اسماعیل صفوی.....
- ۷۴..... جنگ علیه پرتغالی‌ها به فرماندهی خواجه عطا.....
- ۷۷..... حکومت کرمان و هرمز در دوره‌ی شاه طهماسب اول.....
- ۷۹..... حاکمان کرمان و فارس در زمان شاه عباس کبیر.....
- ۸۱..... الله‌وردی خان زرگر باشی و فتح لار و بحرین.....
- ۸۳..... سرگذشت بی‌سر و سرانجام امام‌قلی‌خان زرگرباشی حاکم فارس.....

- حکومت حاکمان بومی هرمز..... ۸۵
- اشاره‌ای به موقعیت امامان مسقط در سرزمین هرمزگان..... ۸۷
- حاکمین رودبار بزرگ..... ۸۹
- ترتیب و تسلسل افراد حاکم بر رودبار بزرگ..... ۹۱
- در خصوص حفظ تمامیت ارضی رودبار بزرگ..... ۹۹
- در خصوص عمران و توسعه‌ی کشاورزی و باغداری..... ۱۰۱
- وضع بردگان در هرمزگان و رودبار بزرگ..... ۱۱۵
- حوادث تأثیرگذار بر موقعیت سیاسی - اجتماعی معاصر منوجان..... ۱۱۹
- جنگ ضرغام‌السلطنه و میر برکت خان (۱۳۴۰-۱۳۳۹هـ ق)..... ۱۱۹
- اسب مهیم خان..... ۱۲۳
- عوامل مؤثر در عاقبت جنگ بین ضرغام‌السلطنه و میربرکت خان..... ۱۲۴
- روضه‌ی ارم منوجان..... ۱۲۶
- عبدالحسین کامرانی، سالار شهقلی و سالار کامران کامرانی (حاکمان
بشاگرد)..... ۱۲۷
- قتل شهقلی کامرانی و برادرش کامران کامرانی در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی
..... ۱۲۸
- اکبر و عبدالحسین محبی معروف به جنگجو..... ۱۲۹
- قتل کربلایی یوسف آزادی..... ۱۳۴
- قتل عبدالحسین جنگجو (محبی)..... ۱۳۴
- دادمحمد حمیدی..... ۱۳۶
- جنگ نورالدین خان فرزند سعید خان با بشاگردی‌ها..... ۱۳۷
- جنگ بشاگردیان با دولتیان به فرماندهی سعدالدوله..... ۱۳۹
- بخش دوم..... ۱۴۱
- وضعیت آموزش و پرورش در منوجان..... ۱۴۳
- مراکز آموزشی منوجان..... ۱۴۳
- ۱- مکتبخانه‌ها..... ۱۴۳

- ۱۴۵ ۲- حوزه‌ی علمیه‌ی نودژ
- ۱۴۵ ۳- مدارس در منوجان
- ۱۵۷ انواع بازی‌ها و ورزش‌های منوجان
- ۱۵۷ - دارتوپا
- ۱۵۸ - لتنگا Latanga
- ۱۵۸ - تهلیا Tahlya
- ۱۵۸ - مَجُولَا
- ۱۵۹ - چش پتوکا Cheshpatowka = قایم موشک بازی
- ۱۶۰ - استک پروتکا Stakparonak (پرتاب استخوان)
- ۱۶۳ بخش سوم
- ۱۶۵ جغرافیای منوجان
- ۱۶۵ روستاها و آبادی‌ها
- ۱۶۵ - روستاها و آبادی‌های منطقه‌ی مرکزی منوجان
- ۱۶۷ کوه‌ها
- ۱۷۵ رودها
- ۱۷۷ پوشش گیاهی کلّ منطقه‌ی منوجان
- ۱۷۷ در مورد درخت نخل (خرما)
- ۱۸۰ اجزای درخت خرما (نخل)
- ۱۸۱ روند تولید محصول خرما
- ۱۸۵ بخش چهارم
- ۱۸۷ تبارشناسی در منوجان
- ۱۸۹ طوایف ساکن منوجان
- ۲۵۳ فهرست منابع

یادداشت مؤلف

انسان همواره خود را در بستر یک سنت تاریخی پیدا می‌کند، و پیشینیانی که از آنها می‌آموزد. واقعیت موجود یعنی در دورانی که عصر انفجار اطلاعات محسوب می‌شود، مردم به خصوص نسل جوان کمتر فرصت مطالعات عمومی و غیر مرتبط با زندگی، کار و حرفه‌ی خود دارند؛ و چنین امری سبب می‌شود کتاب‌های حاوی اطلاعات عمومی در حاشیه قرار گیرد. کتاب‌های تاریخی بیشترین قربانیان چنین روندی هستند. نسل جوان ما به رغم تحصیل آکادمیک مناسب، به علل گوناگون متأسفانه اطلاع چندانی از گذشته‌ی میهن و زادگاهش ندارد.

اینجانب بنا به علاقه‌مندی به زادگاهم منوجان، برای خود این وظیفه را قائل شدم تا به میزان امکان و توانم، گذشته و تاریخ منوجان را مورد تحقیق و پژوهش قرار دهم. هرچند ادعای تاریخ‌نویسی ندارم، با این حال برای تدوین این کتاب نزدیک به ده سال از اوقات فراغت بعد از ساعات شغلی خود را صرف مطالعه و تحقیق کرده‌ام. در مورد منوجان به نسبت تمدن و بلندای تاریخش بسیار اندک نوشته شده است. نگارنده اذعان دارد که توان علمی، قدرت مطالعاتی و امکانات ایجاد یک اثر بی‌نقص در این باره را نداشته است. و ناگفته پیداست که نوشتن از تاریخ تمدن چند هزارساله‌ی این سرزمین که مملو از نبردهای اجتناب‌ناپذیر بوده، با مشکلات دسترسی به منابع لازم و بررسی هر کدام از وقایع کاری است بس دشوار. و از طرفی نوشتن یا سکوت هم منافای با فهم وقایع اتفاق افتاده از قدیم بر منوجان است، که به مثابه شیرازه و مرز اتصال بین جنوب غربی استان کرمان و شرق و جنوب شرقی استان هرمزگان به حساب می‌آید.

به علل بی‌توجهی دولت‌های محلی (استانی) و مرکزی، اتفاقات مهم تاریخی، به خصوص در مورد قلعه و دیگر آثار و یادبودهای ارزشمند منوجان اغلب فراموش و گم شده است. بنابراین هر کوشش و تحقیقی هرچند اندک، می‌تواند سندی مفید با ارزش‌های متعارف به

حساب آید. از این رو به ناگزیر برای روشن شدن بیشتر زمینه‌ی تاریخی - اجتماعی منوجان، گاه باید به حاشیه رفت و از کلیاتی گفت که به نوعی با منوجان مناسبت و ربط دارد. حوادث مربوط به منوجان را از کتاب‌ها و منابع گوناگون گرفته، و کوشش کرده‌ام که منوجان را چه از نظر اقتصادی، نظامی و سیاسی در دوره‌بندی‌های مختلف تاریخی - از مادها تا پایان صفویان - و چه از نظر جغرافیایی بررسی کنم.

تاریخ منوجان سرشار از حوادث و رویدادهایی است که عمدتاً متأثر از موقعیت و اهمیت جغرافیایی آن است، و بر تاریخ و وقایع منطقه، بخصوص هرمزگان و کرمان تأثیرگذار بوده است.

منوجان در جغرافیای تاریخی خود همچون مرزبانی متعهد بوده، و قلعه‌ی منوجان به عنوان سنگرگاهی که بارها برای دفع و شکست مهاجمانی که قصد تصرف رودبار بزرگ و سرزمین‌های متعلق به استان هرمزگان و سواحل مربوطه، به عنوان ملک و مشاع خویش داشته‌اند، نقش مهمی ایفا کرده و در سرنوشت مرزهای سیاسی مناطق کویر و گرمسیر (جرون) مؤثر و در موارد بسیاری تعیین‌کننده بوده است.

این کتاب حاوی فصل‌های متعددی است. لازم به ذکر است که فصل تاریخی آن چنانکه گفته شد، تا پایان دوران صفویان است و فصل تبارشناسی (طوایف) آن از طوایفی تشکیل شده که تا مرحله‌ی پایانی این کتاب موفق به تکمیل آن شده‌ام.

به علت تنوع و کثرت طوایف و تبارهای ساکن شهرستان منوجان، فرصت و امکان کافی برایم فراهم نشد تا به همه‌ی آنها پردازم. با آگاهی بر اینکه روزگار کنونی منوجان و طوایف ساکن آن نتیجه‌ی منطقی گذشته‌ی آن نیست، امید است که در آینده توفیق تکمیل و تدوین دیگر تبارهای شریف و ارجمند این شهرستان را بیابم و در چاپ بعدی به کتاب بیفزایم.

امیدوارم که کتابم به خواننده این انگیزه را بدهد تا با مراجعه و مطالعه‌ی بیشتر به تاریخ و گذشته‌ی منوجان و همسایگانش پردازد.

آنچه نیز ناخواسته و نادانسته اشتباهی صورت گرفته است، از خواننده تقاضای به‌سازی و راهنمایی دارم، چرا که تاریخ روندی است برای آموختن.

امیدوارم که این کتاب با حسن قبول عزیزان کتابخوان سرزمین‌مان مواجه شود.

پیشگفتار

جواهر لعل نهرو می‌گوید: «تاریخ به معنی جنگ‌ها و شرح زندگی چند نفر اندک‌شمار نیست که شاه شده یا سرداران بزرگی بوده‌اند. تاریخ باید در مورد مردم یک کشور به ما سخن بگوید که چگونه زندگی می‌کردند، چه کارهایی انجام می‌دادند و چگونه می‌اندیشیدند. تاریخ باید از رنج‌ها و شادی‌های آنان و از دشواری‌ها و مشکلات‌شان برای ما سخن بگوید و بگوید که چگونه بر این دشواری‌ها چیره شدند.»

به گمان من تمام کوشش و دغدغه‌ی قاسم سالاری در این کتاب نیز همین است که از زادگاهش، «منوجان» و از مردمان این سرزمین بگوید؛ از دوران‌های پیشین تا به امروز. تا مشکلات و مصائبی را که آنها در طول تاریخ با آن درگیر بوده‌اند به ثبت برساند؛ مصائبی که خود نیز تا جایی که در همین مدت کوتاه آشنایی با ایشان و از لابلای کتابش دریافته‌ام، با آنها درگیر شده، دست و پنجه نرم کرده و برای ساختن شهرش - به طور مثال مدرسه‌ی راهنمایی - شاید بیش از حد توان و امکانش، فعالانه شریک بوده است.

او برای نوشتن این کتاب، همه‌ی این زحمات به گفته‌ی خودش، بیش از ده سال صرف اوقات فراغتش را به جان خریده، تا همچنان که خود می‌گوید جوانان سرزمینش را با گذشته‌ی خویش، تا حدی که در توانش است، آگاه‌تر کند.

در ابتدا بگویم که من هم، همچنان که آقای سالاری گفته، خود را تاریخ‌نویس نمی‌دانم و تنها روایتگر و داستان‌نویسم، ولی بدون کنکاش در تاریخ و دیگر حوزه‌های زندگی انسان مگر می‌شود از زندگی انسان‌ها در هر دوره‌ای گفت و نوشت؛ شاید به همین خاطر بود که ایشان لطف کرده و با فروتنی و اعتماد کتابشان را برای تنظیم و ویراستاری به من سپردند.

با دیدن یادداشت‌ها، که خیلی بیش از اینها بود و نشانگر زحمات و جستجوگری

سالیان ایشان، اولین چیزی که به ذهنم رسید حذف خیلی از مواردی بود که زیاده و گاه بی‌ربط به موضوع اصلی، یعنی شهر منوجان و شرح زندگانی مردم این سرزمین بود؛ حاشیه‌های طولانی‌ای که بر متن اصلی می‌چربید.

پس با اِشرف به اینکه برای هر نویسنده‌ای چقدر مشکل است که هر جمله‌ای را تغییر بدهد و یا بدتر از آن، حذف کند - انگار پارهای از تن آدمی را - ولی از آنجایی که برای یافتن آن مرواریدی که ایشان عمری را برسرش گذاشته بودند، چاره‌ای جز غربال و الک کردن شن‌های اضافی نبود، شروع کردم به تصفیه‌ای جانانه و سخت که می‌دانستم به نوعی شلاق‌وار ولی ضروری است. و ایشان با فروتنی و بردباری درخور، به این غربال تن دادند؛ در کنارم نشستند و گاه با حذف‌های بی‌رحمانه‌ی من دندان به جگر گذاشتند و دم نزدند؛ که این خود جای تحسین دارد، به‌خصوص برای کسی که این اولین کتابش است و حاصل این‌همه کنکاش، خون دل خوردن‌ها و یافتن و خواندن این‌همه مطالب، که در آخر کتاب فهرست‌وار خواهد آمد.

دومین چیز، این پرسش بود که خط قرمز یا خط اصلی اتصال تمام این مطالب پراکنده - که البته شهر منوجان بود - از چه زاویه‌ای باید بررسی می‌شد؟ تاریخ؟ جغرافیا؟ مردم‌شناسی؟ و...؟ و بهترین حالت - که در یادداشت‌هایش هم دیده می‌شد - این بود که نگاهی تاریخی-اجتماعی باشد به منوجان و مردم این منطقه، تا بتواند همه‌ی این کنکاش‌ها را دربرگیرد و پاسخگوی این همه زحمات ایشان در طول این سالیان بشود.

در قسمت بعدی یعنی سامان دادن و فهرست بندی که باید دقیق تر می‌خواندم که از نظر تاریخی چیزی جابجا نشود و یا مطالب تکرار نشود، تازه بیشتر و بیشتر به گستردگی کار ایشان پی بردم و این که چه کوشش پیگیرانه‌ای در پشت این کار تحقیقی نهفته است؛ و بی‌تعارف بگویم چقدر از آن - که قسمت‌هایی از زادگاه مرا نیز دربر دارد - آموختم.

هرچند در گذشته تا جایی که من می‌دانم و خوانده‌ام، بزرگانی چند در این باره نوشته‌اند، که ایشان نیز چنانکه در متن و در لیست آخر کتاب می‌آید، از آنها بهره برده، ولی جمع کردن و ربط تاریخی‌شان به هم را در این گستره‌ی تاریخی-جغرافیایی وسیع، نیازمند کنکاشی همه‌جانبه بود؛ تحقیقی که نه تنها شهر منوجان را که در گذشته

جزو استان هرمزگان و امروز جزو استان کرمان است، بلکه تمام منطقه‌ی امروزی استان‌های کرمان، هرمزگان، فارس و تاحدی بلوچستان را دربر می‌گیرد و از این رو بود که کتاب به درستی به نام «منوجان در گذر دو تمدن رودبار بزرگ و هرمزگان» نامیده شد؛ دو تمدن دیرینی که تمام این منطقه‌ی وسیع را دربرمی‌گیرد.

این کتاب دارای چهار بخش است: بخش نخست که از اتفاقات مهم تاریخی این سرزمین از زمانی بس دیرین تا زمان صفویه می‌گوید.

بخش دوم شمه‌ای است تاریخی از وضعیت فرهنگی و آموزش و پرورش شهر «منوجان». بخش سوم به اوضاع جغرافیایی این منطقه می‌پردازد؛ روستاها، کوه‌ها، رودها و گیاهان. در بخش چهارم که بخش تبارشناسی است، ایشان با دقت تمام سعی بر این دارد که تا جای ممکن - که البته به نظر من تا حد وسواس پیش می‌رود- از تمام خاندان‌های این شهر از قدیم تا به امروز یاد کند.

قاسم سالاری با تلاش پیگیرانه‌ی خود در طی سالیان، به گونه‌ای شایسته به این هدف خود رسیده است. به امید آنکه همچنان در کارش جدی و پاینده بماند. ضمناً یادآور شوم که نقل قول‌هایی که در گیومه آمده، طبیعتاً به خاطر رعایت حق مؤلف، ویراستاری نشده و عین متن آمده است، و اگر اشتباهی در آنها وجود دارد، معذوریم.

بخش اول

پیشینه‌ی تاریخی منوجان

قلعه‌ی منوجان

منوجان در دوره‌های مختلف تاریخی

حکومت حاکمان بومی هرمز

حاکمین رودبار بزرگ

وضع بردگان در هرمزگان و رودبار بزرگ

حوادث تأثیرگذار بر موقعیت سیاسی - اجتماعی معاصر منوجان

پیشینه‌ی تاریخی منوجان

شهرستان منوجان که در حال حاضر در استان کرمان واقع شده است، دارای پیشینه‌ی تاریخی دیرینی است.

این شهر براساس آخرین سرشماری خود، در سال ۱۳۹۵ شمسی دارای ۶۵۷۰۵ نفر جمعیت است؛ شامل ۲۱۱۹۵ نفر جمعیت شهری و ۴۴۵۱۰ نفر جمعیت روستایی. مساحت آن ۴۵۲۴،۶۹۶ کیلومتر مربع است که ۵۱ درصد آن را دشت و ۴۹ درصد دیگر را ارتفاعات و کوه‌ها تشکیل می‌دهند.

منوجان کنونی در سال ۱۳۸۱ شهرستان شد؛ شهرستان منوجان دارای دو شهر منوجان و نودژ و دو بخش مرکزی و آسمینون است. از سمت غرب و جنوب با استان هرمزگان و از سمت شرق و شمال با شهرستان کهنوج و قلعه گنج هم‌مرز است.

نام قدیم و باستانی منوجان گوگجر بوده است؛ و به اظهار بعضی از محققان، نام منوجان، برگرفته از نام دختر یکی از سلاطین ساسانی به نام مینو است، که در حادثه‌ی سقوط از قلعه‌ی مشهور این محل، احتمالاً شهر به این نام نامیده شده است.

در نوشته‌ها و کتب تاریخی از منوجان به نام‌های منوگان، منوقان، منوچا manuha و منه جاو که تلفظ پرتغالی آن menahao است، نیز نام برده شده است.

ریشه‌ها و پیشینه‌ی تاریخی این شهر را می‌توان در دو تمدن کهن جست‌وجو کرد:

۱- تمدن گدروزیا (رودبار بزرگ: کنارصندل - جازموریان و رمشک)

۲- تمدن هُرمُز (هورمز) قدیم (سواحل خلیج فارس).

- تمدن گدروزیا (جرودوس) Gadruziya

گدروزیا معروف به رودبار بزرگ، شامل تمام نواحی رودبار کنونی، جیرفت تا مرز بلوچستان و هرمزگان است. رودبار بزرگ کنونی شهرستان‌های عنبرآباد، کهنوج، رودبار، قلعه گنج، فاریاب، قسمت گرمسیر جنوب جیرفت و منوجان را شامل می‌شود.

«آثار و خرابه‌های مرکز قدیمی تمدن جیرفت از غرب تا فاریاب و صوغان و مرز سیرجان، از جنوب تا منوجان، رودان، قلعه‌گنج و میناب، از شرق تا کوهستان (نمداد) کنونی است که در همه جا به "کُلنگ" مشهور است.» (سیری در جغرافیای استان کرمان، حسین کلاتتری خاندانی، ص ۲۳۳)

کشف نه چندان دیر تمدنی نو از سلسله تمدن‌های تپه‌ی یحیی شهرستان بافت و کُنارصندل عنبرآباد، به نام تمدن رمشک و ثبت آن به عنوان ادامه‌های تمدن هلیل، تاریخ تمدن پنج هزار ساله‌ای را در این اقلیم و سرزمین به اثبات می‌رساند.

– تمدن هرمز قدیم (سواحل خلیج فارس)

بندر هرمز در ۶ کیلومتری شهر میناب کنونی و در دهستان بند زَرک از توابع بخش مرکزی میناب قرار داشت. خور چاه‌خواه، لنگرگاه بندر هرمز بود و دارای شعبه‌هایی به نام‌های گشری، دولنگان، غلام کُش و سی‌پری بود.

بندر هرمز، مرکز حکومتی حاکمان هرمز و یکی از هفت راه در مسیر جاده‌ی ابریشم و ادویه – به قول باستانی پاریزی اژدهای هفت‌سر – بوده است. چنین موقعیتی توانسته در آبادانی و پیشرفت بسیاری از شهرها و آبادی‌ها مؤثر باشد. این آبادی‌ها در برگرفته‌ی خط سیری از هرمز قدیم تا قمدین (جیرفت)، کرمان، راور، طبس و نیشابور یا بیهق بودند.

«بندر هرمز در نزدیکی میناب قرار داشت و به جیرفت، کرمان، یزد، خراسان و نواحی شمال غربی ایران وصل می‌شد، این مسیر بر سایر راه‌ها برتری داشت چون به نسبت راه‌های ذکر شده کوتاه‌ترین و امن‌ترین راه بود و از بندر هرمز شروع و پس از پشت سر گذاشتن جنین (Gagin)، رودان، منوجان، گلاشکرد (ولاشگرد) و فاریاب به شهر تجاری کمدین (قمدین) در نزدیکی دروازه‌ی جیرفت یعنی حدود هوگرد تا خاتون‌آباد زنگیان و باغباغوثیه می‌رسید. در مسیر این جاده دهات و شهرها کاملاً آباد و پرجمعیت و نزدیک به هم قرار داشتند.» (تاریخ جیرفت و کهنوج، عزیزالله صفا، ص ۲۳۳).

مرزهای حکومتی هرمز قدیم از شرق شامل گلاشکرد، مغون، رودبار، منوجان، کهنوج تا مرز جیرفت و از شمال شامل حاجی‌آباد، احمدی و تَرَج تا مرز سیرجان بوده است. بنابراین حاکمان هرمز که گاه از طرف حکومت مرکزی کرمان، گاه فارس و

گاهی مستقل انتخاب می‌شدند، خود به طور مستقیم یا به واسطه‌ی نماینده‌ای بر منوجان حکومت می‌کردند.

در گذشته مناطق و سرزمین‌های متعلق به جغرافیای استان هرمزگان کنونی، گاه در قلمرو حاکمین کرمان و گاه فارس قرار می‌گرفت. با وجود این، هرمز قدیم دارای حکومت نیمه‌مستقلی بود که شرایط سیاسی و اقتصادی اقلیم خود را پیش می‌برد. در دوره‌هایی منوجان نیز در جغرافیای سیاسی سرزمین فرمانروایان هرمز قرار داشت و حاکمین منوجان توسط حکام هرمز انتصاب می‌شدند. قلمرو هرمز در بخش ساحلی ایران در طول ادوار مختلف تغییر یافته و محدوده‌ی آن به توانایی سیاسی همسایگان آنها ارتباط داشته است.

«عبدالرزاق سمرقندی طول صد فرسنگ و عرض سی فرسنگ به عنوان قلمرو هرموز ذکر کرده است... نیمدهی که ارتباط نزدیکتری با ملوک هرمز داشته است، قلمرو ایشان در سواحل ایران را از بندر سیراف تا گوادر می‌داند... مستوفی یزدی این ناحیه را محدود به سه منطقه‌ی ساحلی شمیل shamil، مینا [میناب] mina و منوجان manuja کرده است.» (تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس ملوک هرموز، دکتر محمدباقر وثوقی، ص ۲۷۳)

باربوسا سیاح معروف پرتغالی، محدوده‌ی هرموز را به: دوسار dosar، منوجان manujan، شمیل shamil، شناس shenas، کوهستک kohestak، ابراهیمی ebrahimi، کُنگ cong، و قدیمی‌ترین ناحیه‌ی هرموز را به عنوان بخش‌های مغستان moghistan، منوجان manujan، شمیل shamil و میناب مشخص کرده است.

– وضعیت منوجان در دو تمدن مذکور

با توجه به قدمت تاریخی منوجان جای تأسف است که پژوهشگران و تاریخ‌نگاران دو تمدن نامبرده (گدروزیا و هرمز قدیم)، کمتر از منوجان نوشته‌اند و تعدادی از آنها که نوشته‌اند حتی یک سفر و گذر تحقیقی به منوجان نداشته‌اند. بنابراین منابع و کتب تاریخی که بتواند به‌طور متسلسل در گاهشمار و بررسی دوره‌های مختلف تاریخی منوجان منبع و راهنما باشد، اندک هستند. همچنین حفاری‌های باستان‌شناسی و

تحقیقاتی روی سفال‌های موجود در این رابطه انجام نگرفته است که ردّ پایی از تاریخ محیط را دقیق‌تر نشان دهد و از میزان حدس و گمان‌ها و خطاهای ناشی از آن بکاهد. با وجود این، بررسی‌های تاریخی نشانگر حضور اقوام اوّلیه از جمله سومر، اکد، فنیقی، ایلامی، دراوید، جت گالنگ، بلوچ و کوچ (قُصص) در این دو تمدن است. به طور مثال در روستای بادافشان که در حدود ۲۵ کیلومتری شمال رودان قرار دارد، سنگ‌نبشته‌ها و نقاشی‌هایی از آشوری‌ها و ایلامی‌ها به دست آمده است.

حسین فراغ‌دل در کتاب خود به نام «سرزمین هرموز در تاریخ سیاسی حکومتی میناب» آورده است که در روستای بادافشان سنگ‌نبشته‌های گوناگونی همراه با نقاشی، از یادگار ایلامی‌ها و آشوری‌ها دیده می‌شود. او همچنین یادآور شده است که در همین عرصه کارشناسان میراث فرهنگی هرمزگان نیز این پدیده‌ی منحصر به فرد را تأیید کرده و آن را در نشریه‌ی ۲۴ صفحه‌ای سال ۱۳۸۵ خورشیدی خود، موسوم به «ایران هرمزگان» مربوط به شهرستان رودان، به چاپ رسانده‌اند. باید یادآور شد که روستای بادافشان در همسایگی منوجان واقع شده، و آنها از یک فرهنگ و تمدن مشترک آمده‌اند. در گزارش‌هایی از مجموعه‌ی مراتع و اراضی حاصلخیز هرمز قدیم نیز به کرات از اسامی مکان‌هایی چون شمیل، احمدی، رودان، منوجان و... نام برده شده است.

یکی از شاخصه‌های پیشینه‌ی تاریخی منوجان، عبور شاخه‌ی جنوبی جاده‌ی ابریشم، تحت عنوان جاده‌ی ادویه از منوجان بود، که باعث شکوفایی و توسعه‌ی اقتصادی این شهر در طی سده‌های متوالی شد. این شاخه‌ی فرعی جاده‌ی ابریشم، اولین تفرجگاه اصلی کاروان‌های کالا از بندر هرمز قدیم به سمت جیرفت و یکی از مراکز حضور بازرگانان در خرید و فروش و تبادل کالا بوده است؛ کالا و اجناس متنوعی که بنا به گفته‌ی باستانی پاریزی، «از کشتی دریا پیاده و به کشتی بیابان یعنی شتر انتقال می‌یافت.»

عزیزالله صفا راجع به شکوفایی اقتصاد منوجان چنین نوشته است: «شهرهای آباد و پرجمعیتی چون منوجان که از لحاظ تجاری با بصره مقایسه شده و مشهور به بصره‌ی

۱. نامی که در میناب، بشارگرد و جلابی برای شتربان به کار برده می‌شود.

کرمان بوده و گلاشکرد (ولاشگرد)، هورمز، جیرفت و قمادین هر یک اهمیتی خاص داشتند. محصولاتمانند حنا، نیل، زیره، خرما، نیشکر، عطر گل سرخ و نرگس و تولیدات کشاورزی دیگری که مخصوص این ناحیه بوده و قرار گرفتن بر سر راه‌های تجاری ابریشم و ادویه، جیرفت را به صورت منطقه‌ای سرشار از درآمد ساخته بود.» (تاریخ جیرفت و کهنوج، عزیزالله صفا، ص ۱۲۶)

منوجان علاوه بر کانون مبادلات تجاری، به عنوان یک قطب کشاورزی نیز محسوب می‌شد. صدور و فروش محصولات کشاورزی و باغ و نخیل هم، از دیگر درآمدهای قابل تأثیر در رونق و توسعه‌ی اقتصادی منوجان بوده، تا جایی که در عرصه‌ی بازرگانی و تجارت با بصره مقایسه شده است. محصولات اصلی صادرات منوجان را در گذشته تشکیل می‌داده، خرما و دوشاب و نیل و حنا بوده است. منابع تأمین آب زراعی منوجان به شکل رودآب، کهن آب (قنات) و گاوپناه بوده، به همین دلیل خشکسالی‌های طولانی منجر به نابودی کامل درآمدهای کشاورزی و ملکی منوجان نمی‌شد.

وجود رودخانه‌ها و جوی‌های پر آب، سرسبزی و فراوانی علوفه برای تأمین تغذیه‌ی حیوانات باربر متعلق به کاروان‌های تجارت، استحکام و موقعیت قلعه برای نگهبانی و تأمین امنیت تجارت، از برجسته‌مواردی هستند که منوجان را به یکی از شاخه‌راه‌های جاده‌ی ابریشم تبدیل کرده است.

از زمان انحطاط جاده‌ی ادویه- شاخه‌ی جنوبی جاده‌ی ابریشم - و استفاده از راه‌های آبی برای حمل و نقل کالا، منوجان رونق اقتصادی اولیه‌ی خود را از دست داد. و باغداری، کشاورزی و دامداری به طور عمده از منابع درآمد و معیشت ساکنین این سرزمین گردید، که مهمترین عامل شکل‌دهنده و استقرار جمعیت در شرایط نو شد.

ساختار اقتصادی- معیشتی ساکنان منوجان، همواره تابع شرایط اقلیمی- زیستی این منطقه در طول ادوار بوده، و باعث جایگزینی اقوام جدید بر اقوام گذشته بوده است. با گمانه‌زنی و بررسی‌های کلی از سوابق قدمت اقوام ساکن کنونی منوجان، به نظر می‌آید که قدیمی‌ترین قبایل کمتر از پانصد سال است که در این سرزمین سکونت اختیار کرده و در روند اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این بوم تأثیرگذار بوده‌اند.